

دوشنبه ۱۳ مرداد ۱۴۰۴	
وطن‌امروز شماره ۴۳۸۱	
سیاسی	
اخبار	
موافقت رهبر انقلاب با کناره گیری حجت‌الاسلام صدیقی از امامت جمعه تهران در پی نامه حجت‌الاسلام کاظم صدیقی خطاب به رهبر حکیم انقلاب برای معاف شدن از اقامه نماز جمعه تهران، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای با درخواست وی موافقت کردند.	
حجت‌الاسلام صدیقی در نامه خود به رهبر انقلاب ضمن تشکر به دلیل انتصاب خود به عنوان امام جمعه موقت تهران و اقامه نماز جمعه در ۱۷ سال گذشته، خواستار معاف شدن از اقامه نماز جمعه به سبب تماایل برای تمرکز بر کار های علمی، تدریسی و تبلیغی شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ضمن تشکر از جانب آقای صدیقی برای اقامه نماز جمعه تهران در ۱۷ سال گذشته و ایراد خطبه‌های مفید و مؤثر در دفاع از نظام اسلامی و بیان توصیه‌های معنوی و اخلاقی در خطبه‌ها، با درخواست وی موافقت کردند.	

فرمانده کل ارتش:

تهدید دشمن را تمام‌شده تلقی نمی‌کنیم
امیر سرلشکر «امیر حاتمى» فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران در جمع فرماندهان و مسؤولان ارشد نیروی زمینی ارتش با اشاره به بیانات فرمانده معزز کل قوا گفت: «ما یک درصد تهدید را باید ۱۰۰ درصد تلقی کنیم»، تصریح کرد: نباید دشمن را دست‌کم گرفت و تهدید آن را تمام‌شده تلقی کرد.
وی افزود: با وجود تحمل برخی آسیب‌ها نظیر شهادت فرماندهان عزیز، دانشمندان بزرگ و هموطنان شریف در این جنگ تحمیلی، به لطف الهی و با رشادت رزمندگان و حضور و مقاومت مردم، پیروز این مواجهه و مقابله نابرابر بودیم و با وارد کردن آسیب‌های جدی به دشمن، او را در دستیابی به اهداف خود ناکام گذاشتیم.

تأسیس شورای دفاع تصویب شد

شورای عالی امنیت ملی، تاسیس شورای دفاع کشور را تصویب کرد.
شورای عالی امنیت ملی در چارچوب اصل ۱۷۶ قانون اساسی، تاسیس شورای دفاع کشور را تصویب کرد.
شورای دفاع، طرح‌های دفاعی و از تقای توانمندی‌های نیروهای مسلح را به صورت متمرکز بررسی می‌کند.
رئاست این شورا بر عهده رئیس‌جمهور و متشکل از سران قوا، فرماندهان نیروهای مسلح و بعضی وزار تخته‌های مرتبط است.

■ ■ ■

بیانیه مجلس در تقدیر از مردم یمن

رزمندگان یمنی در سمت درست تاریخ ایستاده‌اند
نمایندگان مجلس شورای اسلامی در بیانیه‌ای با حمایت از رزمندگان یمنی اوردند:
رشادت، شجاعت، مقاومت و غیرت شما رزمندگان یمنی در برابر آمریکای جنایتکار و رژیم کودک‌کش صهیونیستی نشان داد در سمت درست تاریخ ایستاده‌اید.
در این بیانیه آمده است:
رزمندگان دلیر و دلاورمردان شجاع یمنی! ما همه وجود به عنوان نمایندگان ملت بزرگ و شجاع ایران به شما افتخار می‌کنیم؛ به رشادت شما، شجاعت شما، مقاومت شما و غیرت و مردانگی شما که توانستید با قرار گرفتن در سمت درست تاریخ، آمریکای جنایتکار و رژیم کودک‌کش و پست‌فطرت صهیونیستی را شکست دهید.
ناو هواپیمابر آمریکا را با شجاعت مردم قهرمانه قرار دادید و جای‌جانی سوزناک اشغالی را نمان کردید و فردگاه این رژیم اسلام‌ستیز را از کار انداختید و جانانه از ملت مظلوم غزه حمایت کردید.
در این بیانیه تأکید شد: پیوند شما مردان شجاع تاریخ با ملت بزرگ و سرافراز ایران ناگسستنی است.
ما و شما به راهی که انتخاب کرده‌ایم، ایمان داریم و حل تمام دشواری‌های هستیم که فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَّبُّكُمْ وَ يَحْيَیْكُمْ وَ يَمُتْكُمْ عَلَیْهِمْ وَ یُثَبِّتُ صُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِیْن»
در ادامه این بیانیه آمده‌است: مگر این سخن پیامبر عظیم‌البشأن (ص) نیست (فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا یُحِبُّ لِمَا یُحِبُّ الْمُؤْمِنُ السَّلْمِیْنَ فَلِیْسَ بِمُسْلِمٍ» اگر ما مسلمان هستیم و اگر برای پیامبر(ص) احترام قائل هستیم، باید به داد مردم مظلوم غزه برسیم. چگونه در برابر جنایت نازیست‌های قرن بیست و یکم که به نام صهیونیسم نسل‌کشی می‌کنند و ده‌ها هزار انسان بی‌گناه را با گرسنگی دادن و زجر بسیار به شهادت می‌رسانند، می‌توانیم بی تفاوت باشیم. البته نه ما و نه شما نه تنها بی تفاوت نیستیم، بلکه با همه وجود مقابل جنایتکاران صهیونیست ایستاده‌ایم و به این مقاومت افتخار می‌کنیم.
در پایان این بیانیه آمده است:
امروز جبهه مقاومت از رزمندگان یمنی گرفته تا لبنانی، عراقی، افغانستانی و پاکستانی، با همه ضرباتی که به آنها از طرف آمریکا و صهیونیست‌ها زده شده است، با قدرت ایستاده‌اند و ما ایمان داریم پایان ظلم صهیونیست‌ها ناپودی است. «لَیْسَ الصَّبْرُ بِقَرِیْبٍ».

نگاه

غزه، آزمون امروز اربعینی‌ها

ادامه از صفحه اول

باید تصویر کودکان مظلوم غزه پشت انبوه کوله‌ها نصب شود.
باید تصویر قدس شریف جزه، لانگیفی از نمادهای بصری مسیر پایدرویی باشد
سخرانان مواکب و حسینیه‌ها باید بر بیداری زائران هزارمیل‌ها رعبین برای مبارزه بااسرائیل متمرکز شوند.
مداحی‌ها باید رنگ و بوی حماسه آزادی قبله اول را به خود بگیرد
تصویر شهدای شاخص مقاومت باید در مقابل چشم جهانپان قرار گیرد.
مطالبه اتحاد جهان اسلام برای انتقام از صهیونیست‌ها و بیرون راندن‌شان از اراضی اشغالی باید سر خط شعارهای اربعینی‌ها باشد.
همسایگان مسلمان غزه برای شکست حصر غذایی و قطعی مصنوعی باید تحریک و تشجیع شوند.
فلالن مجازی باید فضای رسانه‌ای را در تولید محتوا برای روشنگری جنایات اسرائیل و مظلومیت فلسطینیان اشباع کنند.
القصاص باید نهضت اربعین در حمایت از مردم غزه بپا خیزد و روشنگری و جریان‌سازی کند.

اخیرا طرح مناره و پیش‌تر طرح مودت که توسط دیپلمات‌های برجسته ایرانی ارائه شده‌اند، در سطح نظری به عنوان چارچوب‌هایی برای کاهش تنش و ایجاد همکاری منطقه‌ای معرفی

می‌شوند.
ظاهر این ابتکارات، پاسخی به یک نیاز مبرم برای ثبات و ارائه مسیری ساختار یافته برای خروج از منازعات دائمی در خاورمیانه است.
با این حال، رویکرد نفاذانه بویژه از منظری که مبتنی بر تجارب راهبردی جمهوری اسلامی و مشخصا آزمون توافق هسته‌ای (برجام) است، یک خطای بنیادین و تکرار-شونده را در منطق زیربنایی آنها آشکار می‌کند؛ هر ۲ پیشنهاد، عمیقاً در نوعی خوش‌بینی ساختاری ریشه دارند؛ این پیش‌فرض نظری که منازعات ژئوپلیتیک - که غالباً برآمده از تضادهای مامو در منافع هستند - می‌تواند از طریق ایجاد سازوکارهای نهادی برای گفت‌وگو و شفافیت، مدیریت یا حل‌وفصل شود.
برجام، آزمون اصلی این پارادایم در جهان واقع بود.
نتیجه نشان داد در یک دینامیک قدرت نامتقارن، شفاف‌سازی و اعطای امتیاز از سوی یک طرف، لزوماً به نفع متقابل یا تغییر در اهداف استراتژیک طرف مقابل منجر نمی‌شود، بلکه می‌تواند به اهرمی برای اعمال فشار بیشتر تبدیل شود.

در نتیجه، این طرح‌های جدید، با وجود تفاوت در حوزه تمرکز، نه به عنوان راه‌حل‌هایی نوآورانه، بلکه به مثابه امتداد همان چارچوب فکری ارزیابی می‌شود.
آنها ورود داوطلبانه به ساختارهایی را توصیه می‌کنند که ریسک واگذاری مؤلفه‌های عینی قدرت استراتژیک (ماننداستقلال فناوریانه یا اهرم‌های نفوذ منطقه‌ای) را در ازای اهداف آمرمی همکاری به همراه دارد.
در ماهیت امر، این طرح‌ها تکرار همان استراتژی شکست‌خورده‌ای است که بر مبادله دارایی‌های قدرت واقعی باوعده‌های همکاری در جهانی استسوار است که منطق آن همچنان بر پایه زور و موازنه قوا می‌چرخد.

■ **خطای تشخیص ماهیت منازعه؛ تقلیل «تضاد ساختاری» به «فقدان اعتماد»**

اساسی‌ترین ضعف تحلیلی طرح‌مناره در تشخیص نادرست آن از ماهیت منازعات امنیتی در خاورمیانه نهفته است.
این طرح، بحران هسته‌ای و تنش‌های منطقه‌ای را به عواملی چون نبود اعتماد و لغافلی‌های توخالی تقلیل می‌دهد و راه‌حل را ایجادساختارهای همکاری جویانه و افزایش شفافیت جست‌وجو می‌کند.
این منطق، تکرار دقیق پارادایم فکری حاکم بر برجام است که بر اساس این فرض بنا شده بود: اگر ایران از طریق پذیرش محدودیت‌های گسترده و نظارت‌های سابقه، حسن نیت خود را اثبات کند، طرف مقابل (ایالات متحده و سایر قدرت‌های غرب) نیز با رافع تحریم‌ها و به رسمیت شناختن حقوق ایران، به این رویکرد اعتمادساز پاسخ متقابل خواهد داد.
این تحلیل، از منظر تئوری‌های واقع‌گرایانه و انتقادی روایط بین‌الملل دچار یک خطای بنیادین است.
این دیدگاه، منازعه را نه یک سوءتفاهم قابل حل از طریق گفت‌وگو، بلکه یک تضاد ساختاری و تیرد اراده‌ها میان یک قدرت منطقه‌ای متجدیدنظرطلب (ایران) و نظم هژمونیک مستقر به رهبری ایالات متحده می‌داند.
از این منظر، مساله اصلی برای نظام

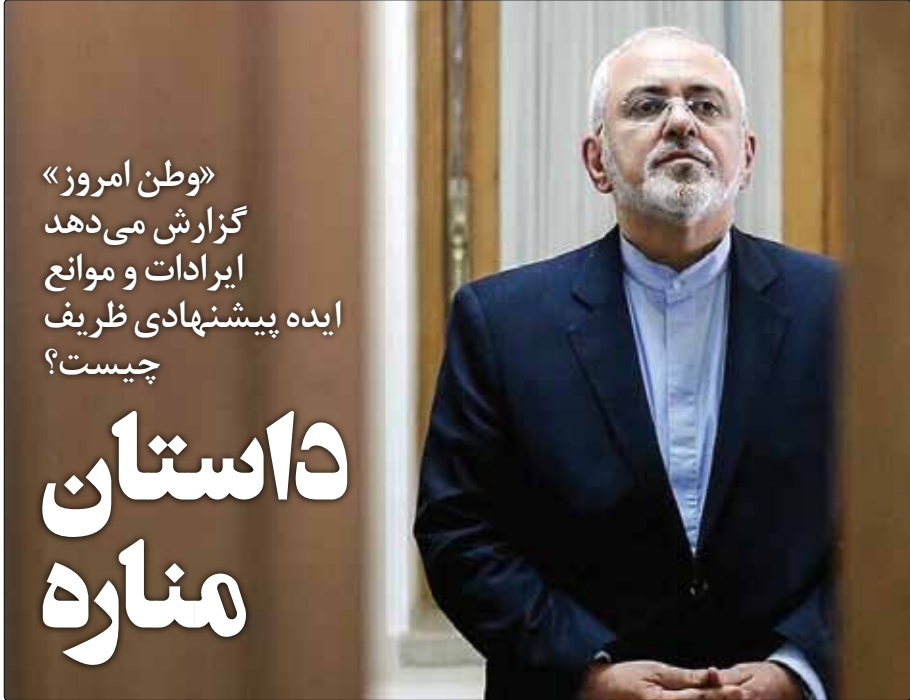


سلطه، احتمال انحراف برنامه هسته‌ای ایران نیست، بلکه واقعیت وجود یک ایران مستقل، قدرتمند و الهام‌بخش است که مدل حکمرانی و معماری امنیتی تحمیلی غرب در منطقه را به چالش می‌کشد.
برنامه هسته‌ای، در این چارچوب، نه علت اصلی، بلکه بهانه راهبردی برای اعمال فشار حداکثری جهت مهار قدرت رو به رشد ایران است.
طرح مناره با نادیده گرفتن این تضاد مامو، مجدداً همان راهکار آزموده‌شده را پیشنهاد می‌کند: تلاش برای اعتمادسازی با بازیگری که هدف غایی آن نه کسب اعتماد، بلکه تضعیف و شکستن اراده راهبردی طرف مقابل است.

■ **فرض نادرست همکاری در سایه نهادهای هژمونیک**

طرح مناره پیشنهاد می‌کند شبکه همکاری هسته‌ای منطقه‌ای با حضور و نظارت نهادهایی چون سازمان ملل، شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فعالیت کند.
در ظاهر، این پیشنهاد با هدف افزایش شفافیت و کسب مشروعیت بین‌المللی ارائه می‌شود اما در عمل، این به معنای نهادینه‌سازی نقش‌نظارتی ساختارهایی است که در طول دهه‌های گذشته، به وضوح تحت نفوذ و اراده قدرت‌های بزرگ، بویژه ایالات متحده، عمل کرده و اغلب به عنوان ابزاری برای پیشبرد سیاست خارجی آنها علیه کشورهای مستقل به کار گرفته شده است.

این ساختار پیشنهادی باز هم دخالت و نظارت نهادهای بین‌المللی و سوءاستفاده آنها را حفظ می‌کند.
مناره با نهادینه کردن نقش‌نظارتی شورای امنیت (که در آن قدرت‌های بزرگ دارای حق وتو هستند) و دیگر نهادهای بین‌المللی، عملاً حاکمیت تکنولوژیک و امنیتی منطقه را به بازگراینی واگذار می‌کند که خود منشأ اصلی بی‌ثباتی و ناامنی‌اند.
این طرح به جای تلاش برای محدود کردن یا اخراج عامل بی‌ثباتی از معادلات امنیتی منطقه، به آن جایگاهی رسمی و مشروع در



قلب ساختار فنی-امنیتی می‌بخشد و عملاً نظارت بر پیشرفت کشورهای منطقه را به رقبای آنها می‌سپارد.

■ **معادل‌سازی کاذب و عادی‌سازی تهدید رژیم صهیونیستی**
مناره بدرستی به زرادخانه هسته‌ای رژیم اشغالگر و نقش آن به عنوان مانع اصلی در مسیر ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته‌ای اشاره می‌کند.
با این حال، راه‌حلی که ارائه می‌دهد (پیدا کردن راهی جدید برای پیشرفت و دور ردن این مانع) یک خطای راهبردی و نوعی عادی‌سازی خطرناک است.
این طرح با قرار دادن ایران، کشورهای عرب و به طور ضمنی رژیم صهیونیستی در یک چارچوب همکاری احتمالی، یک معادل‌سازی کاذب میان یک رژیم اشغالگر، متجاوز و دارای سلاح هسته‌ای خارج از نظارت‌های بین‌المللی با کشورهایی که خود قربانی تهدیدات آن هستند، انجام می‌دهد.

از منظر واقع‌بینانه، مشکل اصلی امنیت منطقه، نفس وجود یک رژیم توسعه‌طلب است که بر پایه اشغال بنا شده و به عنوان پایگاه نظامی غرب عمل می‌کند.
زرادخانه هسته‌ای رژیم، یک مشکل جانبی نیست، بلکه ابزار تضمین بقای این ماهیت نامشروع و دکتترین تهاجمی آن است.
هر طرحی که به جای تمرکز بر خلع سلاح کامل و بدون قید و شرط این رژیم، به دنبال ایجاد ساختارهای موازی و محدود کردن دیگر بازیگران منطقه باشد، در عمل به تثبیت این آپارتاید هسته‌ای کمک می‌کند.
این طرح از کشورهای منطقه می‌خواهد داوطلبانه توانمندی‌های خود را محدود و بین‌المللی کنند، به این امید که در آینده فشاری بر اسرائیل وارد شود؛ تجربه‌ای که ناکارآمدی آن در طول نیم قرن گذشته به اثبات رسیده است.

■ **خطای استراتژیک تها‌ت‌ر داری‌ای عینی باوعده‌های ذهنی**
طرح مناره، به جای ایجاد مکانیسمی برای تضمین امنیت منطقه‌ای، به وعده‌های خالی و شعارهای غوغاگرانه، همراه با اظهارات پائیز نتانیاهو و تحلیل

پسر نتانیاهو، پروژه رژیم صهیونیستی برای مقابله با ایران را لو داد

دم خروس تجزیه

را به بازیگرانی منفعل در منطقه تبدیل کرده است اما ایران، به دلیل استقلال نسبی اقتصادی و سیاسی خود، به‌سادگی از طریق اهرم‌های اقتصادی و سیاسی تحت کنترل قرار نمی‌گیرد.
به‌همین دلیل، اسرائیل به راهبرد تجزیه رو آورده است؛ راهبردی که از طریق تحریک گروه‌های قومیتی و ایجاد درگیری‌های داخلی دنبال می‌شود.
مجله آمریکایی نیوزویک نیز در گزارشی که چند روز پیش منتشر شد، به صراحت به این راهبرد رژیم صهیونیستی اشاره کرد.
این گزارش اف‌دان کرد اسرائیل، پس از ناکامی در تحریک آشوب‌های داخلی در ایران طی جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، اکنون به حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب، بویژه گروه‌های کرد رو آورده است.
نیوزویک تأکید کرد اسرائیل باید با جدیت بیشتری به این گروه‌ها تسلیحات و تجهیزات نظامی ارائه دهد تا بتوانند جنگ داخلی علیه ایران را آغاز کنند.

گزارش نیوزویک، همراه با اظهارات پائیز نتانیاهو و تحلیل مرشایم، تصویری روشن از راهبرد اسرائیل ارائه می‌دهد: استفاده از تنوع قومیتی ایران به عنوان نقطه‌ضعفی برای ایجاد بی‌ثباتی داخلی.
گروه‌های تجزیه‌طلب که در هدف اصلی این راهبرد هستند،

■ **دکترین رژیم اشغالگر: تجزیه به جای براندازی**
درک‌شده تصور رایج که رژیم صهیونیستی صرفاً به دنبال تغییر نظام ایران و براندازی جمهوری اسلامی است، شواهد نشان می‌دهد دکترین اصلی رژیم، تجزیه ایران به واحدهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر است.
تجزیه ایران به واحدهای قومیتی یا منطقه‌ای، توانایی دولت مرکزی برای بسیج منابع، مدیریت سرزمین و

آنچه از نزدیک دیدند

با توجه به موجودی زرادخانه موشکی و ظرفیت‌های جبهه مقاومت، همچنین امکاناتی که در حوزه تأمین امنیتی جریان انرژی در خلیج‌فارس وجود دارد، برخی در داخل و خارج از کشور تصور می‌کردند ایران با خطای استراتژیک‌کی که نتانیاهو مرتکب شده، این حمله را مثابه یک فرصت تلقی کرده و یک جنگ تمام‌عیار منطقه‌ای به راه خواهد انداخت اما آنچه این اقدام داد، یک واکنش مقتدرانه، همراه با مسؤولیت‌پذیری در قبال امنیت همسایگان بود.
ایران در مقابل حمله ناجوانمردانه رژیم صهیونیستی و امریکا، آرامش خود را حفظ کرد، متجاوز را تنبیه کرد و سر جای خود نشاند و مهم‌تر از همه، به همه، خاصه همسایگان خود فهماند آن که خطر جدی برای منطقه غرب آسیاست، رژیم صهیونیستی و شخص نتانیاهو است.

از همین رو، استحکام مثال‌زدنی و تسلط ایران بر وضعیت جنگ، واقعیت قدرت ایران را بیشتر از قبل به همه نشان داد؛ بویژه به آنهایی که از دور شنیده بودند.

نتانیاهو را همه به جنایت و البته گنده‌گویی می‌شناسند. او در حالی از پیگیری هدف تغییر نظام در ایران می‌گوید که یکی از مهم‌ترین پیام‌های جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، استحکام و استواری جمهوری اسلامی است.
به قول «پروفسور جان مرشایم» نظریه‌پرداز معروف آمریکایی، حمله اسرائیل و امریکا به ایران، اعتبار و تسلط جمهوری اسلامی را بیشتر از قبل تثبیت کرد.

بی‌شک این واقعات آنقدر بزرگ و ملموس است که چشم‌اندازی چنین نیز به وضوح آنها را مشاهده می‌کنند.
چین بزرگ‌ترین خطر و دشمن آمریکاست.
گذشت دورانی که چین تلاش می‌کرد خود را یک قدرت صرفاً اقتصادی معرفی کند، آنها در شرایطی قرار گرفتند که گریزی از آن نیست.
البته رفتار چین در قبال جنگ اوکراین نشان داد آنها بیشتر از قبل سیاست‌های تقلبلی با امریکا را

متقابل، از مزایای فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای بهره‌مند خواهند شد.
این منطق، تکرار دقیق مدل معامله در برجام است؛ تها‌ت‌ر توانمندی‌های راهبردی و عینی (مانند غنی‌سازی اورانیوم و استقلال در چرخه سوخت) برابر وعده‌های ذهنی و قابل بازگشت (مانند همکاری‌های علمی و رفع تحریم‌ها).

قدرت بازدارندگی ایران صرفاً در داشتن سلاح نیست، بلکه در توانمندی علمی - فنی و حاکمیت بر چرخه سوخت نهفته است.
این توانمندی، یک دارایی استراتژیک است که به ایران عمق راهبردی و کارت بازی در برابر فشارهای بین‌المللی می‌دهد.
قرار دادن این توانمندی بومی و مستقل در یک شبکه مشترک که تحت‌نظارت رقبای بین‌المللی است، به معنای خلع سلاح علمی و فنی و واگذاری حاکمیت تکنولوژیک است.
این طرح، دارایی استراتژیک و مستقل ایران را به یک سهم قابل چانه‌زنی و قابل سلب در یک شرکت بین‌المللی تبدیل می‌کند که اعضای هیات‌مدیره آن، همان قدرتهایی هستند که از استقلال ایران هراس دارند.

■ **غفلت از پیوستگی قدرت علمی و بازدارندگی استراتژیک**
در یک تحلیل واقع‌بینانه از قدرت، مرز میان علم محض و قدرت تفاوتی سسپار ایست.
تسلط یک کشور بر فناوری‌های پیچیده‌ای مانند غنی‌سازی اورانیوم، حتی اگر صرفاً برای اهداف صلح‌آمیز باشد، به خودی خود یک عامل بازدارنده است.

این امر نشان دهنده بلوغ علمی و صنعتی کشوری است که نمی‌توان آن را بسادگی مورد تهاجم قرار داد.
منطق مناره که به دنبال تفکیک کامل و نظارت‌شده کاربردهای صلح‌آمیز است، در عمل به دنبال از بین بردن همین عمق بازدارندگی ناشی از توانمندی علمی است.
نظام سلطه از ظهور ایران به عنوان یک قدرت علمی که بتواند در حوزه‌های مختلف الگو باشد، هراس دارد.
محدود کردن برنامه هسته‌ای در یک چارچوب بین‌المللی کنترل‌شده، دقیقاً با هدف جلوگیری از همین سرریز شدن دانش و قدرت انجام می‌شود.

طرح مناره محصول یک تفکر دیپلماتیک لیبرال - انستیتوشنالیست است که همچنان به امکان ایجاد یک نظم عادلانه از طریق مذاکره و اعتمادسازی با قدرت‌های هژمونیک باور دارد.
این تفکر، ریشه مشکلات را در رفتار ایران می‌بیند، نه در ماهیت ساختار نظام بین‌الملل.
از این رو، راه‌حل را در اصلاح رفتار و شفاف‌سازی جست‌وجو می‌کند اما از منظر گفتمان انقلاب اسلامی که بر پایه تجارب عینی استوار است، راه‌حل، نه خوش‌بینی به نهادهای بین‌المللی و نه تلاش برای ادغام در نظم موجود، بلکه تولید قدرت درون‌زا و ایجاد جاذبه‌ای است.
باید دانست امنیت پایدار در خاورمیانه نه از طریق نظارت شورای امنیت، بلکه از طریق همکاری‌های راهبردی میان قدرت‌های مستقل منطقه و نه از طریق محدود کردن توانمندی‌های خود برای جلب رضایت غرب، بلکه از طریق تقویت مؤلفه‌های قدرت برای ایجاد بازدارندگی فعال در برابر تهدیدات مشترک که در دست می‌آید.

در این میان البته برخی معتقدند پیشنهاد ظریف یک اقدام

نمادین دیپلماتیک یا به عبارتی یک تعارف دیپلماتیک است که

خود او نیز به تحقق و اجرایی شدن آن چندان امیدی ندارد.

با این حال اما این ایده، در ماهیت خود نیز دچار اشکالاتی

اساسی است.

ایفای نقش منطقه‌ای را به‌شدت کاهش می‌دهد.
آن هم در شرایطی که تجربه سوریه نشان داد به راه انداختن درگیری‌های قومی - مذهبی می‌تواند یک کشور را دهه‌ها از صحنه رقابت‌های منطقه خارج کند.

همان‌طور که مرشایم اشاره کرد، اسرائیل از وجود همسایگان ضعیف و وابسته سود می‌برد.
اردن و مصر، به دلیل وابستگی اقتصادی به ایالات متحده و قراردادهای صلح با اسرائیل، عملاً به بازیگرانی منفعل در منطقه تبدیل شده‌اند اما ایران، به دلیل استقلال سیاسی و اقتصادی نسبی، هرگز از طریق اهرم‌های اقتصادی یا دیپلماتیک تحت کنترل قرار نمی‌گیرد.
به همین دلیل، تجزیه به عنوان ابزاری مؤثرتر از براندازی یا وابستگی اقتصادی در نظر گرفته شده است.
تجزیه سوریه نمونه‌ای موفق از این راهبرد است.
این کشور به پیش‌تر یکی از حامیان کلیدی محور مقاومت بود، پس از جنگ داخلی به مجموعه‌ای از مناطق تحت کنترل گروه‌های مختلف تبدیل شد و توانایی خود برای ایفای نقش منطقه‌ای را از دست داد.
حالا رژیم به دنبال تکرار این سناریو در ایران است، با این تفاوت که تنوع قومیتی ایران، بستری مناسب‌تر برای تحریک درگیری‌های داخلی فراهم می‌کند.
مخلص کلام آنکه دکترین رژیم صهیونیستی در قبال ایران، نه بر براندازی نظام سیاسی، بلکه بر تجزیه کشورمان به واحدهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر متمرکز است.
این راهبرد که از طریق تحریک گروه‌های قومیتی و ایجاد درگیری‌های داخلی انجام می‌شود، ریشه در نگرانی رژیم از قدرت و انسجام ایران دارد، بویژه آنکه در جریان جنگ تحمیلی ۱۲ روزه امریکا و رژیم‌صهیونیستی علیه ایران، مردم برخلاف انتظار و پیش‌بینی آنها، وحدت خود در برابر یک تهدید خارجی را حفظ کردند.

در دستور کار قرار داده‌اند.

پس از درگیری کردن روسیه به تهدید اوکراین، حالا چینی‌ها شاهد حمله نظامی رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران هستند.
به عبارتی ۲ ضلع از ۳ ضلع مثلث پیشران تغییر نظم آمریکایی در دنیا، حالا در گیر جنگ شده‌اند؛ جنگی که در واقع آمریکا پشت آن قرار دارد.
از یک سو اوکراین را تبدیل به یک خطر بالقوه برای روسیه کردند تا از نهایت پوئین چارای خود درگیری نظامی یا ن دانشنه باشند، از سوی دیگر به بهانه برنامه هسته‌ای ایران، رژیم صهیونیستی را برای حمله به ایران و تداوم جنگ تجعیز می‌کنند.
بدون تردید یکی از اهداف استراتژیک آمریکا در این جنگ‌ها، در گیر کردن ایران و روسیه و مختل کردن هم‌افزایی آنها برای چالش هژمونیک علیه نظام تک‌قطبی دنیاست.
از این منظر، می‌توان گفت هر ۲ جنگ، جنگ چینی‌ها نیز به همین خاطر می‌توان گفت این جنگ‌ها باعث نزدیک‌تر شدن ۳ کشور شده است.
چینی‌ها رفتار ایران را در جنگ ۱۲ روزه زیر نظر داشت‌ه‌اند.
ایران توانست خود را در قامت یک قدرت نوظهور ثابت کند.
بله! ایران در این جنگ خسارات سنگینی متحمل شد و این طبعی‌ست.
از قدرت هسته‌ای با همه‌ی این‌ها، برخی کشورهای اروپایی و همین‌طور با استفاده از ظرفیت‌های خود، به ایران حمله کردند آن هم به صورت غافلگیرانه و ناجوانمردانه.
یکی ایران را مشغول مذاکره کرد، در حالی که پشت صحنه در حال انجام آخرین هماهنگی‌ها با طرف خود برای حمله به ایران بود.
طبعی‌ست که در چنین جنگی، ایران خسارت می‌بیند اما آنچه باعث توجه همه بود، حمله نابودیزه چینی‌ها شد، توانایی منحصربه‌فرد ایران در تسلط بر اوضاع، مجازات شدید متجاوز، نشان دادن اراده برای پاسخ متقابل به ابرقدرت دنیا و در نهایت نجا‌ر کردن آنها به اعلام آتش‌بس بود.
به همین خاطر تأکید می‌شود این واقعات حتما در محاسبات و تصمیمات چین در قبال تعریف مناسبات جدید با ایران مؤثر است.